

کتابفروشی و سیر تحول آن در تهران



پژوهشگر

■ شرق:قسمت اول این یادداشت را در صفحه کتاب هفته

گذشته خوانده بودید. اینک قسمت دوم را می‌خوانید.

■ ■ ■

مرحوم فروغی نیز در یادداشت‌های خود از دکان شیخ‌حسن یاد می‌کند که کتابفروشی بوده و هفته‌ای دو، سه‌بار به آنجا سر می‌کشید و در آنجا با دوستان خود میرزا محمدخان قزوینی و معتمدالمالک و میرزا صالح‌خان دیدار می‌کرده است. آنچه از این یادداشت‌ها برمی‌آید علاقه‌مندی فروغی نسبت به کتاب‌های فرهنگی و همچنین آثار فلسفی و لغوی و تاریخی بود. احتمالاً این شیخ حسن همان است که آقای ساعدلو از حجره پرورق او یاد می‌کند. چند نمونه از یادداشت‌های فروغی:

– جمعی‌ای را که برای محفظه کتاب لغت لاوس داده بودم بازساند آورده‌اند، بد نشده است.
– انتخاب برای او دین‌بد گفت‌وگو کرده بودم آورد دیدم.
– امسال من قریب ۲۰۰ تومان کتاب خریدم و بیش از این قوه ندارم.

– برای آقا شیخ حسن از بیروت قدری کتاب آورده بودند از جمله کتاب مقاله‌الادب.

– بیکار بودم حجره آشیخ حسن رفتم. کتاب لغت آنالوژیک را که دیشب گفت‌وگو کرده بودم آورد دیدم. خیلی خوب کتابی است، منزل آوردم که درست بینم. به نظر نتوانم از این کتاب بگذرم. کتاب خریدن مرا خانه‌خراب کرد، نمی‌گذارم در امور مالیّه خودم ترتیبی بدهم، جلوگیری خودم را هم ندارم.

– حجره شیخ‌حسن با آقای شیخ محمد (علامه قزوینی) و معتمدالمالک و میرزا صادق گفت‌وگوی متفرق کردم. از اشعار سنایی و ناصرخسرو هم بعضی اشعار خواندم. مذکور شد که سنایی اشعاراً خوب کم دارد. همچنین ناصرخسرو اشعار قرض دارد و او مردی بوده. نیز گفت‌وگوی خط و اصلاح خط فارسی به میان آمد، گفتیم تغییر دادن خط فارسی کار صحیحی نیست بهتر آن است که گذاشتن اعراب که کم معمول شود. (۱) شادروان سعید نفیسی در خاطرات خود نیز از کتابفروشان اولیه تهران یاد کرده است و شمه‌ای به شرح حال آنان پرداخته است: «بازار حلیی‌سازان در میان مسجد شاه و مسجد جامع قدیم یکی از مراکز کتابفروشان تهران بود. عده دیگر از کتابفروشان در نتیجه مخصوص کتابفروشان که در میان نتیجه حاج‌الدوله و بازار «رِسی‌دوزان» است دکان داشتند و آنها معتبرترین کتابفروشان تهران بودند. کتابفروشان‌ی که در بازار حلیی‌سازها دکان داشتند، از درجه دوم به شمار می‌رفتند و خود آن بازار را برای اینکه احترامشان بالا ببرد «بازار بین‌الحرمین» می‌گفتند و مقصودشان از «حرمین» مسجدشاه و مسجد جامع بود. برخی از این کتابفروشان بازار بین‌الحرمین به خانه‌های کسانی که علاقه به کتاب داشتند می‌رفتند و کتابی را که تازه به دست آورده بودند به ایشان ارایه می‌دادند و معامله می‌کردند زیرا بسیاری از مردمی که اهل کتاب بودند کسر شأن خود می‌پندستند به دکان‌شان برنوند. در آن زمان نام‌ها به چه جهت در تهران کتابفروشی تخصص مردم خوانسار شده بود و بیشتر کتابفروشان سرشناس تهران خوانساری بودند، از آن جمله دو برادر بودند به نام ملاحمدرضا و ملاحمحمدصادق (۲) که هر دو عماله شیرشکری بر سر داشتند و دکان کوچکی در ضلع جنوبی بازار حلیی‌سازها گرفته بودند. ملاحمحمدصادق بیشتر در همان دکان می‌نشست و منتظران را راه می‌انداخت و ملاحمدرضا در شهر می‌گشت، کسانی را که کتاب دوست بودند خوب می‌شناخت و همیشه با یک بغل بزرگ کتاب خطی و چاپی به خانه ایشان می‌رفت و کتاب‌ها را ارایه می‌داد. ... ملاحمدرضا اغلب کتاب‌های خطی و چاپی بسیار خوبی برای پدرم می‌آورد و در این اواخر که به مکه رفته و احاحمحمدرضا شده بود ریش خنایسته متوسطی داشت، عمامه کوچکی بر سر می‌گذاشت و لباس‌های محقر می‌پوشید. در زیر هر دو بازوی خود دو بغل کتاب با خود می‌آورد که آنها را تا نیمه چرمی به هم بسته بود تا در راه نریزد و باعث زحمت او نشود. گاهی هم به اصطلاح کتابفروش‌های آن زمان کتاب را «تاخت» می‌زد؛ یعنی کتابی می‌داد و مطابق قیمت آن، کتاب یا کتابهای دیگری می‌گرفت و به دیگری می‌فروخت.» (۳)

مرحوم نفیسی درباره فعالیت نشر کتاب توسط این کتابفروشان می‌گوید: «برخی از کتابفروش‌های این‌بازار کتاب‌های کوچک ارزان چاپ سنگی انتشار می‌دادند و به آنها کتاب‌های «چم‌خوانی» می‌گفتند. پیداست که یکی می‌داد و دیگری می‌فروخت.» (۳)

مرحوم نفیسی درباره فعالیت نشر کتاب توسط این کتابفروشان می‌گوید: «برخی از کتابفروش‌های این‌بازار کتاب‌های کوچک ارزان چاپ سنگی انتشار می‌دادند و به آنها کتاب‌های «چم‌خوانی» می‌گفتند. پیداست که یکی می‌داد و دیگری می‌فروخت.» (۳)

۱- نقل از یادداشت‌های خصوصی محمدعلی فروغی از روزگار ۲۶ سالگی، به کوشش ایرج افشار، فصل نامه پیام بهستان، دوره دوم، سال یک، یک، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۸، ۱۷ تا ۱۸

۲- انجوی شیرازی از ملاصادق و ملارضا خوانساری یاد کرده است.

۳ – خاطرات سیاسی، ادبی، جوانی به روایت سعید نفیسی، به کوشش علیرضا اعتماض، مصص ۱۴۸- ۱۴۷

۴ – نفیسی، همان منبع، صص ۱۴۷ و ۱۴۸

گفت‌وگوی پوران فرخزاد با فریدون فضیلت به بهانه ویراست دوم «کتاب سوم دین‌کرد»

■ پوران فرخزاد: چه شد که به پژوهش‌های پهلوی – اوستایی روی آوردید؟

فریدون فضیلت: در دورهای از پژوهش‌های خود، درگیر مطالعه و تحقیق روی زبان علمی انگلیسی بودم که به چند نکته مهم پی بردم:

الف) هندو- اروپایی بودن زبان انگلیسی، همریشگی تاریخی و کهن زمان آن با زبان‌های هندو- ایرانی (ب) ساخت پسوندی- پیشوندی زبان علمی انگلیسی (ج) تکیه قوی و غنی زبان انگلیسی علمی به موارد و مصالح زبانی زبان‌های باستانی یونانی و لاتین در حوزه واژه‌سازی علمی برای انگلیسی جاری و امروزی. هر کس که درگیر این نوع پژوهش‌ها می‌شود، بلافاصله ذهنش به این سو می‌رود که آیا با بهره‌گیری از ذخایر باستانی و میثانی زبان فارسی و با الگوسازی با قواعد واژه‌سازی در انگلیسی علمی، می‌شود کاری برای زبان علمی فارسی انجام داد. این شد که هم با آشنایی قبلی خود با زبان علمی- در جایگاه یکی از مهم‌ترین منابع، وام‌گیری هزارساله در ادب فارسی- دامنه بیشتری دادم و هم به یادگیری زبان‌های پهلوی، اوستایی و سانسکریت پرداختم. بد نیست بدانید زبان‌های پهلوی سندی و عربی، بن‌سازهای بلافصل فارسی دری‌اند و بالطبع بن‌سازهای فارسی امروزند.

■ شما زبان سغدی هم خوانده‌اید؟

نه هنوز فرصت نکرده‌ام ولی اهमितش را در شناخت لایه‌های زیرین زبان فارسی کمتر از عربی و پهلوی نمی‌دانم. در واقع مطالعه مستقیم بنای زبان فارسی و پژوهش روی نزدیک‌ترین عناصر شکل‌دهنده این بنا از مطالعه سه زبان پهلوی، سغدی و عربی آغاز می‌شود، ولی اوستایی و سانسکریت را تاکنون خیلی جدی دنبال کرده‌ام. در جایگاه سرچشمه‌های آغازین زبان، دین و فرهنگ فارسی، این را هم اضافه کنم که مطالعه برخی متون سانسکریت از قبیل متن سانسکریت کیلیدومنه و ریگ‌ودا، آن اندازه من را با لغت‌شناسی و ساختمان صرفی آن آشنا کرد که به نحو ملموس متوجه بشوم زبان سانسکریت واقعا پل ارتباطی زبان ما با زبان‌های هندو- اروپایی است یعنی در آغاز راه، هدف اصلی من آشنایی پر دامنه روی زبان‌های سانسکریت، یونانی باستان، اوستایی و پهلوی بود برای یافتن راه و الگویی جهت مبارزه به سهم خود با فقر شدید زبان فارسی در حوزه زبان علم. این را هم اضافه کنم که هنوز معتقدم در حوزه زبان علم – تأکید می‌کنم منظور زبان ادبی نیست- زبان فارسی از فقیرترین زبان‌های دنیاست.

■ پژوهش و ترجمه دین‌کرد برای شما چه جایگاهی در مطالعات اوستایی- پهلوی دارد؟

زمانی که تصمیم گرفتم به نحو اساسی با زبان پهلوی درگیر بشوم، این کار را نخست با مطالعه جمله به جمله متون پهلوی کتابی موجود شروع کردم و در این راه هم، مستقیم خود متن را می‌خواندم و هم از واژه‌نامه‌های تخصصی آن متون بهره می‌بردم و هم از ترجمه‌های موجود فارسی و انگلیسی برای درک بهتر متن کمک می‌گرفتم. به دین‌کرد که رسیدم از کتاب‌های پنجم تا نهم ترجمه‌های انگلیسی سنجابی پسر، و، وست برای شروع، کمک‌رسان بودند و از ترجمه‌های انگلیسی و فرانسوی هنینگ، ماریان موله و شائول شکید نیز بهره می‌بردم؛ به‌ویژه در کتاب سوم از ترجمه پی‌یر دومنش، پهلوی‌دان فرانسوی هم بهره‌های بسیار گرفتم. ولی خیلی زود متوجه شدم آنچه در ترجمه غربی‌ها منعکس یافته با آنچه من ایرانی، اساسا از این متون می‌فهمم مغفول است.

اضافه کنم که در قرائت گزارش‌های پهلوی پسنا وندیداد، واژه‌نامه‌های تخصصی قابل اتکا و کمک‌رسانی موجود است. ضمنا همه‌جا می‌خواندم که دین‌کرد سوم از حکمت ارسطویی متأثر و به‌رور است، با چون با حکمت معروف به مشاء ارسطو آشنایی پسندایی داشتم، به نظر رسید که مجموعه مطالعات من در متون پهلوی از یک‌سو و آشنایی‌ام با حکمت ارسطو شاید در درک و گزارش دقیق‌تری از کتاب سوم کمک کند، البته هیچ‌جا نتواندم بودم که دین‌کرد سوم، مشحون از آزموده‌های اشرافی- افراط‌طونی- فلوپینی است. هرچه در دین‌کرد سوم جلوتر رفتم، به این نتیجه رسیدم که دین‌کرد سوم لامالال از مصطلحات فلسفی مشایی است ولی نه در فضای فکری مشایی، بلکه آن مصطلحات، در چارچوبی مطلقا اشرافی به کار گرفته شده‌اند. از این‌رو، کشف چارچوب اشرافی کتاب سوم دین‌کرد را برآمد پژوهش‌های خود می‌دانم.

■ تأکید شما بر تأثیرپذیری مستقیم یا حتی غیرمستقیم حکمت‌اشراق به نواعوم و حکمت‌الاشراق سهروردی به نحو اخص از فرهنگ فلسفی – اشرافی ایران پیش از اسلام متوجه چه نکاتی است؟

اول یک نکته مهم را یادآوری کنم که در تغییر مطالعات من از پژوهش روی زبان علم در انگلیسی و فارسی – که هنوز آن را دنبال می‌کنم- توجه متمرکز در دین‌کرد سوم به ویژه کتاب سوم نقش اساسی داشت و آن، این بود که در مطالعات فلسفی -عرفانی خود آرزو می‌کردم ترجمه‌ای سره از حکمت‌الاشراق سهروردی (که من آن را فرزانش فره‌مندی ترجمه کرده‌ام)، ارایه کنم. در واقع بی‌هیچ آگاهی قبلی از یکسانی بحث‌های اشرافی کتاب حکمت‌الاشراق و بحث‌های اشرافی دین‌کرد سوم، سرگرم هر دو کتاب بودم و این یکی از شگفتی‌های بود که به آن رویه‌ور شدم. دین‌کرد سوم و حکمت‌الاشراق سهروردی آشخور یکسانی در فرزالگی فروغ دارد و چه بسا هر دو، دو نماینده جدا از هم از حکمت خسروانی اند فضای فکری حاکم بر دین‌کرد سوم، همان فضای عرفانی- اشرافی در کتاب اساسی شیخ اشراق یعنی حکمت‌الاشراق است. در واقع درست‌است که کتاب سوم مملو از اصطلاحات و فرزانوژه‌های حکمت ارسطویی است ولی آن اصطلاحات در چارچوب مطلقا اشرافی و فضای فکری خاصی ارایه می‌شود که تا قبل از پژوهش من روی دین‌کرد سوم، کسی متوجه آن نشده بود. اجازه دهید چند نکته اساسی را معرفی کنم. یکی از بحث‌های ریشاهی حکمت اشراق، پذیرش سلسله‌مراتب است هم در اشیا و افراد جهان و هم

کتاب

ذخایر باستانی زبان فارسی



عکس

گروه کتاب: «بازان فارسی» در حوزه علم بی‌ضاعت است با «بازان امروز فارسی» دانشمندانی که در سده‌های نخست پس از ورود اسلام به ایران، عربی را زبان علم قرار دادند، چه اندازه بر ظرفیت‌های علمی زبان پیشینیان‌شان وقوف داشتند؟ دانشمندان ایرانی «عربی‌نویس» چه تأثیری از زبان علمی ایران باستان گرفته بودند و امروز از آن پیشینه چه میزان آگاهی وجود دارد؟ چگونه است که زبان‌های اروپایی، به ویژه زبان انگلیسی – در جایگاه قوی‌ترین زبان علم در جهان – هنوز وامدار ذخایر باستانی خود است اما همین وام‌گیری برای زبان فارسی – در حوزه علم و نه ادبیات – ممنوع شده است؟ گفت‌وگو با فریدون فضیلت هر چند به بهانه اشتغال وی به ویراست جدید بر شرح و ترجمه‌اش از «کتاب سوم دین‌کرد» (درس‌نامه دین مزدایی) صورت گرفته است، اما غرض از آن، برجسته کردن رهاوردهای علمی متنی کهن برای زبان علمِ امروز فارسی است و نه فقط برگردان امروزی متنی کهن.

در طی طریق اشیا و افراد به سرمنزل مقصود. در حکمت اشراق، طریقه چینیش اشیا و افراد جهان، یکسره، پلکنی است. در دین‌کرد سوم هیچ فصلی نیست که به موضوعی از دید نظام پلکنی نگاه نشود و نظام سلسله‌مراتبی در عالم آدم ترک نمی‌شود. فقط چون در دین‌کرد سوم بر وجود و بودن و ازلی و آغازین، یکی آفریننده و دیگری مخلوق، یادآفرین تأکید می‌شود، همه روندها و اشیا افراد جهان مینوی و مادی دو دسته می‌شوند. یا به بن اهورایی پیوند دارند و در آخر به آن باز می‌گردند یا به بن اهریمنی پیوند می‌خورند و در پایان کار جهان به همراه بن اهریمنی خود، بند بند شده و نابود می‌شوند. شگفت‌تر اینکه، دین‌کرد سوم، در چند جای مهم، بن روشنایی و اهورایی را با عبارت پهلوی روشنیه-بی-بن-روشن معرفی می‌کند که در ادب اشراقی سهروردی به نورالانوار ترجمه و تعبیر می‌شود. حتی در چند جا در دین‌کرد سوم، بن همه تاریکی‌ها که در نظام واژگانی شیخ، غسق معرفی می‌شود، با عبارت پهلوی تاریکیه-بی-بن-تاریست، معرفی می‌شود. این رانیز اضافه کنم نویسندگان دین‌کرد سوم در چند فصل مهم، به بحث ماهیت و وجود نزدیک می‌شوند و آشکارا به موضوع اشراقی اصالت مهیتی خود تأکید می‌کنند که در ترجمه کتاب سوم آن را مرتباً گوشزد کرده‌ام.

■ مهم‌ترین عناصر فکری در حکمت‌الاشراق سهروردی کدام است و سرِ نخ آن نکات در دین‌کرد در کجاست؟

بحث نظام پلکنی عالم و آدم که ذکرش رفت و اصالت مهیت، نورالانوار، نبرد خیروشور و رسیدن هر یک در پایان جهان به بن خود، غایت قصوی جهان است. تفسیر دین‌کرد بر دو مفهوم فره بزادنی و انسان، بسیار شنیدنی است: از فرهنگ فکری دین‌کرد این گونه بر می‌آید که فره سهروردی، انرژی و کار مایه حرکتی محدود و مشخص هر موجود در جهان است که به آن موجود کمک می‌کند

■ جایگاهی در پژوهش‌های اوستایی- پهلوی دارد؟

اول اینکه، از نظر زبانی، بخش گاهانی اوستا و دو کتاب اول و هفتم ریگ ودا در انجنان فضای آشنا و مشابهی سروده شده‌اند که حتی غربی‌های خاورشناس که در این زمینه کار کرده‌اند، بعید نمی‌دانند کتاب‌های یکم و هفتم ریگ ودا زمان عبور طوایف هندو-ایرانی از فلات ایران و قبل از رسیدن به شبه قاره سرود شده باشد.

دوم اینکه هم‌ریشگی واژگانی، یکسانی ساختمان‌های صرفی و ساختارهای مشابه نحوی دو زبان اوستا در گاهان و سانسکریت در ریگ ودا، به اندازه‌ی نزدیک‌اند که گویی

برگردان نوشته‌های کهن، از هر دید سودمند است

جلال‌الدین کزازی

بی‌گمان برگردان نوشته‌های باستانی ایرانی، از آن میان نوشته‌ها و سروده‌های پهلوی، نه تنها کاری است شایسته، گزیری هم از آن نیست زیرا با برگردان این نوشته‌ها به زبان پارسی یا به زبان‌های دیگر، بخشی گران‌سنگ از شالوده‌ها و بنیادهای فرهنگ و ادب و اندیشه ایرانی آشکار خواهد شد. اگر فراخ‌نگریم و فراگیری، می‌توانیم گفت که ناشناختگی این نوشته‌ها به ناچار ما را از شناخت پهنای گسترده از فرهنگ و تاریخ ایران بی‌بهره خواهد داشت. دربنی است بسیار بزرگ که این نوشته‌ها در کِشاکش رخدادهای روزگار از میان رفته‌اند. مگر اندکی از آنها در دست مانده است. اما همان اندک نیز اگر به پارسی برگردانیده بشود و از دیدگاه‌های گوناگون، کاویده و بررسیده و گزارده، ارج و ارزشی بسیار خواهد داشت و ما را یاری خواهد رسانید که با نگاهی برانزدتر، کاونده‌تر، اندیشه‌ای روشن‌تر به پیشینه و اکنون فرهنگ و منش ایران بنگریم و زمینه‌های لغزش و بیراهگی را در دید و داوری‌مان درباره این منش و فرهنگ بیش از پیش از میان برداریم. یک راست بی‌چون، یک دیدگاه همواره ناگزیر، هنگامی که ما در چِستی ایران و ایرانی می‌اندیشیم، آن است که فرهنگ ایرانی، فرهنگی است یگانه، یکپارچه، هر چند بارها شالوده آن، شیرازه آن، ازهم‌گسیخته است. اگر در پی این گسیختگی در فرهنگ ایرانی گونه‌گونی‌ها و دیگرسانی‌ها پدید آمده است، یکسره در رویه و نمود است. زرفاهای این فرهنگ، پوشش گوه‌رین و بنیادین آن – آنچه شالوده‌های آن را می‌ریزد – همواره یکسان مانده است. به سخنی دیگر، فرهنگ ایرانی «بود» است که نمودهای بسیار یافته است. هرچند پژوهنده به آن «بود» نزدیک‌تر بشود، آن را بهتر بشناسد، به شناختی شایسته‌تر از این فرهنگ خواهد رسید. نوشته‌ها و متن‌های کهن، بی‌گمان ما را در رسیدن به این شناخت بسیار یاری می‌توانند رسانند. بر این پایه، برگردان این نوشته‌های کهن، گونه‌ای بایستگی و ناگزیری است که از آن چشم نمی‌توان در پوشیدن از دیگر سوی. آشنایی پسند به این نوشته‌ها که خاستگاه زبان پارسی شمرده می‌شوند، آگاهی و شناختی ژرف‌تر و کاراتر از این زبان به ما خواهد داد. با بررسیدن نوشته‌های پهلوی، می‌توانیم به نغزی، به ژرفی، با توانش‌ها و مایه‌های زبان پارسی آشنا بشویم. اما را به کار بگیریم، تا این زبان بتواند فر و فروغ و شکوه و شگرفی پیشین خویش را در این روزگار بازباید. در شمار زبان‌های فرهنگی جهان جای بگیرد و آن ارج و آرزوی را که سزوار آن است دیگر بار به دست بیاورد. زبان پارسی بی‌هیچ گمان، زبان سرود، سرواد و سخن است. جهانیان آن را بیشتر بر این پایه می‌شناسند، زیرا برترین، شکوهمندترین شاهکارهای ادب جهان در این زبان پدید آمده است. اما، زبان پارسی توانمندی‌ها و کارایی‌هایی دارد که در دیگر قلمروها هم می‌تواند زبانی کارآمد باشد و به پسندگی در آن زمینه‌ها نیز رسا و روشن بتوان آن را به کار گرفت. آشنایی با نوشته‌های پهلوی از این دید نیز بسیار ارزشمند است، زیرا بر گنجینه‌ها واژگان زبان پارسی در زمینه‌های گوناگون خواهد افزود و نویسندگان و پژوهنگان ایرانی را از به کار گرفتن «واژه‌ها» و «واژه‌هایی که از زبان بیگانه ستانده می‌شوند، نیاز خواهد کرد. ما هرچه به گذشته زبان پارسی بیش بازمی‌گردیم، بیش توانمندی این زبان را در زمینه‌هایی همچون فرزائگی، اندیشه‌ورزی، جهان‌شناسی و دانش‌های گوناگون می‌بینیم. هر زمان نویسندگان و اندیشمندان کهن ایرانی این زبان را در این زمینه‌ها به کار گرفته‌اند، بهترین، رساترین و کارآمدترین بهره را از آن بردمان. من تنها به دو کتاب چونان نمونه پسند می‌کنم که دو تن از نام‌آوران ایرانی آنها را به زبان پارسی نوشته‌اند و آشکارا توانمندی این زبان را در زمینه‌هایی که یاد کرده آمد نشان داده‌اند. یکی کتابی است از فرزانه و پزشک و دانشور نامدار ایران، پور سینا که «دانشنامه علایی» نامیده می‌شود، دو دیگر کتابی است از دانشمند و پژوهنده نامبردار دیگر، بیهرونی به نام «التفهیم لاولال صناعة التجنیم». هر ایرانی پارسی‌زبان که این کتاب‌ها را می‌خواند، آشکارا می‌بیند، می‌آماید، توانایی و رسانایی زبان پارسی را در زمینه‌های دیگر، جز آفرینش‌های ادبی و زیبانشاخی، من خود از بسیاری واژگان و امیغ‌ها و کاربردهای زبان پهلوی در ریخت پارسی‌شده آنها در نوشته‌های خویش بهره بردم. آشنایی با این زبان و نوشته‌های آن بسیار مرا به کار آمده است و سودمند افتاده است. از این روی، دیگر بار بر این سخن پیش‌گفته انگشت بر می‌نهم که برگردان و بررسی و کنودکاو در نوشته‌های کهن ایران، از آن میان متن‌های پهلوی، از هر دید کاری است ارزنده، سودمند و شایسته.

یک زبانند با دو لهجه. از آنجا که حجم سروده‌های ودایی به‌جا مانده، دست‌کم ۲۰ برابر حجم سروده‌های گاهانی و برخی یشت‌های کهن است، این می‌تواند به درک ژرف‌تر ریشه‌شناسی اوستا و ساختمان صرفی- نحوی آن کمک شاینده کند و از آنجا که اوستاشناسی، شناخت فرهنگ و تاریخ و زبان و دین ایران‌زمین، در اعمال تاریخ و نخستین آبشخورهای تاریخی و زمانیک آن است، هیچ پرتوی قوی‌تر از سانسکریت‌شناسی و در رأس آن ریگ وداشناسی برای رازگشایی از این آغازین‌ترین آغاز‌دهای فرهنگ ایرانی کمک‌نمی‌کند.

■ در حوزه ادب پهلوی، خود دین‌کرد، عمدتا از کدام دسته از متون پهلوی متأثر است؟

از نظر زبانی، دین‌کرد، سخت وامدار گزارش‌های پهلوی پسنا وندیداد است. جعلا‌نما عرض کنم برای من و هر کس که کتاب هشتم دین‌کرد را قرائت کرده، محرز است که نویسنده کتاب ۲۱ نسک اوستای دوره ساسانی را در اختیار داشته است. باید توجه کنیم دید و داوری امروزی ما در باب اوستای گاهانی و دیگر بخش‌های اوستا با دید داوری موبدان دوره ساسانی و حتی موبدان سده‌های آغازین دوره اسلامی درباره گزارش پهلوی اوستا متفاوت است. ما امروزه، اوستا و ترجمه‌های آن و داوری در باب آن را بیشتر وامدار پژوهندگان باختری هستیم. ولی موبدان دوره ساسانی و پیش از آن، گزارش‌های پهلوی پسنا، خرده اوستا وندیداد را اصل می‌گرفته‌اند. به همین جهت مطالعه و پژوهش در متن پهلوی دین‌کرد، از سوم تا نهم، باز بسته پژوهش در گزارش‌های پهلوی برای مانده است. در دین‌کرد هشتم، نه از روی نشان دادن زیادت، بلکه واقعا هزار عنوان معرفی می‌شود که نویسنده هر هزار عنوان را از مجموعه فصل‌های هزارگانه بیست و یک نسک اوستای دوره ساسانی نقل می‌کنند و فحوای نوشتار، آشکارا حاکی از قرائتی مستقیم و رونویسی‌ای سر راست است، یعنی واقعا در دین‌کرد هشتم هر هزار عنوان هزار فصل نسک‌های بیست‌ویک گانه اوستای دوره ساسانی نوشته آمده است. بر این نکته اگر این ادعا را اضافه کنیم که کتاب‌های پنجم، ششم و هفتم دین‌کرد گزارشی دگرباره از برخی نسک‌های اوستاست، دانسته می‌شود که دین‌کرد، از سوم تا نهم، یکسره گزارش و تکه‌ملی‌ای بر اوستای دوره ساسانی است که تا‌زمان نگارش مجموعه دین‌کرد، سستی داشته است.

■ پس آیا می‌توان نظر داد که دین‌کردشناسی بر اوستاشناسی پرتوان‌کن است؟

آن گونه که ما امروز، تحت ترجمه‌های غربیان، اوستا را می‌فهمیم، نه پرتواکن نیست و کمک اساسی نمی‌کند. دین‌کرد با اوستای باستان در تماس مستقیم نیست، با اوستایی به پهلوی گزارش شده زمان ساسانیان در تماس است. همه تمرکز دین‌کرد متوجه این نکته است که در موبدان ساسانی از اوستا را بازتابند نه اینکه گزارش‌کر دقیق خود اوستای باستان باشد. بزرگ‌ترین سندی که برای ادعای خود دارم، ترجمه پهلوی بخش گاهانی پسناست؛ که یکسره متفاوت است با آنچه ما امروز از گاهان می‌فهمیم. سخت بر این باورم که موبدان دوره ساسانی، از بنیاد، گاهان را نمی‌فهمیدند، بنابراین در ترجمه پهلوی خود از گاهان، ترجمه مطلقا ناوارد و بی‌ربط با گاهان را ارایه می‌کنند. زمانی که آوانویسی و ترجمه اینجانب از گزارش پهلوی ۷۲ هات پسنا منتشر شود، این ادعا دقیق‌تر اثبات خواهد شد.

■ وقتی می‌گویید ذخایر زبان فارسی، عمدتا به کدام ذخایر توجه دارید؟

مجموعه ماندگارهای ادبی زبان فارسی از گاهان گرفته تا سنگ‌نوشته‌ها، الواح و غیره و متون ادبی امروز، همه ذخایر زبان فارسی‌اند؛ ولی زبان‌های محلی عمدتا از نظر نوع ارایه آوایی لغات و هم در نظر مغفول ماده‌های اسمی و ریشه‌های فعلی، جزو اساسی و مفهول ذخایر فارسی هستند. به جد معتقدم برای غنی کردن زبان علم در فارسی، زبان‌های محلی، سرچشمه بی‌بدیلی‌اند که می‌توانند بخش عمده‌ای از فقر علمی زبان فارسی را زایل کنند. ذخیره‌ای که فرهنگستان‌های قدیم و جدید در عمل – نه در تبلیغات و سخنرانی‌ها- به آن بی‌توجهی نشان داده‌اند.

■ آیا انواع دیدگاه‌های فارسی در از افانستگار و تاجیکستان به می‌روند و حتی به خطی جز خط فارسی نوشته می‌شوند، جزو ذخایر زبان فارسی محسوب‌می‌شوند؟

بله، به جد بله، حتی ادب‌شناسانی که در شبه قاره چه در حوزه شعر و چه در حوزه عرفان، هر چه که به زبان فارسی به جا گذاشته‌اند، جزو ذخایر زبان فارسی به حساب می‌آیند.

■ مطالعه زبان‌های ایرانی پیش از اسلام چه رهگشایی‌هایی در مطالعه گنجینه زبان و ادب فارسی دارد؟

این ارتباط دو سویه است، یعنی هم پژوهش روی زبان‌های محلی –تر ایران، افغانستان، تاجیکستان و دیگرها- به حل معضلات متون فارسی میانه شرقی و غربی مدد می‌رساند و متعاقبا دستگاه‌های آوایی و ریشه‌شناسی این سرزمین را وزن علمی و دقیق‌تر می‌دهد که می‌تواند غنی‌تر کردن و پرداشته‌تر کردن زبان فارسی گویای امروزی مدد برساند. حتی مطالعه زبان پهلوی و ارمنی به درک بهتر هر دو زبان کمک می‌کند. بسیاری لغات پهلوی در ادب ارمنی بر جای است که آنها را در مجموعه نوشتارگان بر جای مانده پهلوی نمی‌بینیم. همین، رابطه چند سویه میان زبان‌های ایرانی باستان و زبان‌های محلی و دیگر ذخایر زبان فارسی بر جای است.

■ در ادب اوستایی –پهلوی کدام منابع دیگر را تحت پژوهش با احیاناً شرح و ترجمه دارید؟

یک گزارش سربازینه از ۷۲ هات پسنا را نیز در دست دارم. در گزارش اوستایی عمدتا متکی بر کار بس ارجحند جلیل دوستخواه هستم. گزارش پهلوی پسنا را به همراه ترجمه و آوانویسی و گزارش سانسکریتی موبد نریوسنگ از پسنا یا آن هره‌است. دین‌کرد، از سوم تا نهم، نیز سال‌هاست تحت پژوهش است. اگر فرصتی بر جای بود، گزارش سانسکریتی موبد نریوسنگ از «شکند گمانیک ویزا» را نیز معرفی خواهم کرد.

تمدن سرزمین سند

بیژن تلیانی



■ از لحاظ تاریخی سرزمین سند از قدیمی‌ترین فرهنگ و تمدن‌های دنیا به شمار می‌رود. مردم این سرزمین منزل ارتقایی را طی کرده و به یک جامعه بافرهنگ رسیده بودند و نمونه آن از آثار کهن و باستانی مومن جودرو (تپه مردگان) به‌دست می‌آید.

پیشگنی‌های فرما‌نروایان سند با پادشاهان و حاکمان ایران کمال‌به خوبی در تاریخ مشهور و نمایان است. این به علت نفوذ و پیشرفتی است که دانشمندان و شاعران، عارفان و روحانیان ایران در دربارهای فرما‌نرویان سند داشتند. تاپلوران ترجیح می‌دادند که این بزرگان کهن برای همیشه در سند حکومت اختیار کنند. یکی از این بزرگان ادب، میرزا خسرو بیگ گرجی، نخستین گرجی‌ای بود که به دست سفیر امیران تاپلور از ایران به سند آورد. میرزا خسرو بیگ در سال ۱۷۹۰ میلادی در شهر نقلیس پایتخت گرجستان به دنیا آمد. میرزا قلیچ‌بیگ در کتاب تاریخ سند اسم پدرش را «الکندرخان» نامیده است. درباره تحصیلات مقدماتی میرزا خسروبیگ آگاهی‌ای در دست نیست. اما در مدت هشت سال که او در ایران پیش حاج‌ای ابراهیم، وزیر باتجربه شاه ایران زندگی کرد، از خود او و از معلمان و دانشمندان ایرانی تعلیم فراگرفت و تربیت یافت و از اطوار، آداب و اخلاقی دربار شاهنشاهی مطلع شد و این نشست و برخاست با افراد مختلف در کردار و منش او استحکام و یختگی و اطوار و عادات شاهزادگان به درجه کافی آورد. زمانی را به عنوان سفیر دولت تاپلوران در بمبئی گذراند. دیوان اشعار و بالاخره محک خسروی «کتاب حاضر» در سال ۱۸۱۷ میلادی به فرمان میرکم علی‌خان و میرمراد علی‌خان تاپلور تألیف کرد. محک خسروی تذکر‌المشعرا یا جنگ غزلیات شرای متاخر است که برحسب آوران عروضی و قوافی و ردیف ترتیب یافته است و ۵۲ شاعر را دربردارد و شعرایی که اشعارشان در این نسخه ازرنده گردآوری شده نیز در یک فصلال بوده‌اند. می‌توان آنها را شعرای متاخر گفت که در ایران، سند و هند می‌زیست‌اند.

بازمانده قرون وسطا



■ در دورانی که مانس با دن‌کیخته س‌روانش پا به گس‌تره تازه رمان گذاشت، در دورانی که ادب‌بات مانند بسیاری از هنرهای دیگر به سوی مردم به‌ویژه طبقه متوسط گ‌شوده شد، گونه‌ای رشد یافت که با دلهره‌های مردم ناشی از رس‌وبات اندیشه قرون وسطایی، هم‌سازی داشت و شاید بتوان گفت بیانی از آن به شمار می‌آمد. «گویتیک» که پیش از این در معماری‌سیکی شناخته‌شده‌بود، س‌بکی که می‌خواست از راه کلیساها و دیگر بناهای خود، راه از س‌بک کلاسیک پ‌سارشناسی فراتر برده، اکنون در قالب گونه‌ای ادبی رخ نمود. «گویتیک» را بسیاری ت‌کویه‌بند و در ط‌رد آن کوشیدند، اما چون برآمده از ذهنیت اجتماعی اروپا و فرزند راستین سده هجدهم به شمار می‌آمد، مانند س‌بک امپ‌رس‌وینیم در نقاشی که بسیار ت‌قداه‌ی ت‌نها و ت‌کویه‌های سنگین بر آن بار گ‌شت، توانست ت‌نها به بقای خود ادامه دهد، بلکه فصلی تازه در کتاب‌خوانی در جامعه غربی باز کرد. این‌بار مخاطبانش، نه اندیشه‌مندان، نه س‌پاس‌وین، نه فیلس‌وفان، که مردم به ویژه زنان از هر طبقه و قشر بودند. ب‌یره نیست که ب‌گویم رمان، کتاب را به میان مردم برد و پس از اختراع چاپ، از عمده عوامل گ‌سترش پهلوی نمی‌شمارد. می‌تواند میان گونه‌های گوناگون رمان نویسی، «گویتیک» اقبالی یافت که تا امروز نیز در سینمایی داستان‌ی ما جای خود را باز کرده است. فرد باتینگ، نویسنده کتاب، «گویتیک» را از نخستین معناها و برداشت‌ها تا سینمایی سده بیستم پی می‌گیرد. این پیگیری رمان را ت‌نها با گونه «وحشت»، بلکه با داستان‌های سوررئالیستی، برای نمونه داستان‌های پو، آ‌شا می‌کند و به معنای واقعی، اصطلاح «گویتیک» را ت‌نها در ادب‌بات، که منظور کتاب بوده، بلکه در معماری و سینما نیز معرفی می‌کند. در بخش پایانی کتاب، می‌بینیم که سینمایی تجاری چه اندازه به این گونه ادبی مدب‌وین است و شاید بی‌آن، سینمایی تجاری به گونه‌هایی مانند کم‌دیی محدود می‌شد زیرا رد پای «گویتیک» را حتی در بنیان گونه پلیسی نیز می‌توان دید. در ایران، این گونه نه تنها مه‌جور، که بسیار ناشناخته مانده است. ت‌نها استشنا، برخی از آثار هدایت‌ها که با تأثیر گرفتن مستقیم و غیرمستقیم از این دست رمان‌ها، ترجمه‌های ارزشمند در برز فراموشی فروماند. امید است که کتاب حاضر در زنده کردن این گونه هنری، در ادب‌بات و سینما، با برانگیختن، پدید آمدن آثار دیگری در این زمینه بتواند تأثیری داشته باشد.